

## استدلال و استناد منتقدان شبه قاره

### از دیوان حافظ شیرازی

دکتر نجم الرشید

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادب فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

#### **DIVAN HAFIZ SHIRAZI AS A SOURCE FOR CRITICS OF SUB-CONTINENT**

Najamur Rashid, PhD

Associate Professor of Persian

Department of Persian, University of the Punjab, Lahore

#### **Abstract**

Hafiz Shirazi is a renowned Persian poet who is not only popular in Iran but across the world. His poetry has been influencing the literati of the Sub-continent on large scale. A good number of poets of the Sub-continent had benefitted from his poetry and composed their verses following his foot prints in poetry. Poets living in 12th and 13th century used to refer to Hafiz's poetry to authenticate their literary criticism. This article is a study of works on Hafiz and the books on criticism based upon Hafiz's verse by the scholars of the Sub-continent.

**Keywords:** حافظ شناسی، شبه قاره، شواهد از دیوان حافظ، کتابهای نقدی.

حافظ از بزرگ ترین شاعران در زبان فارسی است که شعر و آوازه اش در ایران محدود نمانده و در سرزمین های دیگر نیز شیفتگان و پیروانی یافته است. هندوستان از نخستین سرزمین هایی است که اشعار حافظ بدان رسید و بر ادبیات فارسی آن تاثیر گذاشت. با این که حافظ در سراسر زندگی خود از ایران بیرون نرفت، آوازه اش حتی در همان روزگار خودش از مرزها گذشته به شبه قاره راه یافت. حافظ زندگی را، جز مدتی کوتاه که در یزد و بندر هرمز بود، در شیراز به سر برد. در زندگی اش، اشعارش در سرزمین های دیگر می خواندند و می ستودند. از این رو بارها شاهان سرزمین های مختلف وی را به دربارشان دعوت کردند. در شبه قاره، حاکم دکن و حاکم بنگاله از دعوت کنندگان حافظ به دربارهای هندوستان بودند. اما حافظ هر بار به سببی عذری آورد و دعوت شان را با اشعاری در ستایش ایشان یا در شرح عذرش پاسخ گفت. (حجتی، "حافظ در شبه قاره"، ۹۲۸-۹۲۷) مانند:

ساقی حدیث سرو گل و لاله می رود  
 وین بحث با ثلاثه غشاله می رود  
 شکر شکر شوند همه طوطیان هند  
 زمین قند پارسی که به بنگاله می رود

از آن روزگار تا امروز، شعر حافظ جزو کتابهای درسی یا به اصطلاح نصاب فارسی مکتب خانه ها و مدارس و مراکز آموزشی و دانشگاه های شبه قاره بوده است. اهل شبه قاره برای خواندن شعر سعدی، مولوی و حافظ مجالس ویژه ای برپا می کرده اند. در این محافل شعر حافظ می خواندند و دانایان درباره شعر او بحث می کردند و به توضیح می پرداختند.

تذکره نویسان و تاریخ نویسان معروف شبه قاره در آثار خودشان به احوال و شعر حافظ مطالب و اشارات مفیدی دارند که در تالیف کتابهای تاریخ ادبیات فارسی مورد استفاده قرار گرفته شده است و از جمله می توان به بعضی از این کتابها اشاره کرد: لطایف اشرفی، از نظام الدین غریب یمنی؛ جواهر الاسرار، از آذری طوسی؛ شرف نامه منیری، از ابراهیم قوام فاروقی؛ منتخب التواریخ، از عبدالقادر بدایونی؛ تاریخ فرشته، از محمد قاسم هندو شاه؛ تذکره عرفات العاشقین، از ارحدی بلیمانی؛ مرآة الخیال، شیر علی خان لودی؛ سفینه خوشگو، بندر ابن داس خوشگو؛ تذکره صحف ابراهیم، از خلیل ابراهیم؛ تذکره مخزن العزایب، از هاشمی سندیلوی؛ تذکره نشتر عشق از عظیم آبادی و جز آن.

نسخه های خطی فراوان از دیوان حافظ در کتابخانه های مختلف شبه قاره نگهداری می شوند و بعضی از آنها از کهن ترین نسخه ها اند. دیوان حافظ سال ها پیش از آنکه در ایران به چاپ برسد، برای نخستین بار در سال ۱۷۹۱م در کلکته انتشار یافت. پس از آن نیز بارها در شهرهای مختلف شبه قاره به صورت های متنوع منتشر شده است.  
(رفایی، محمد افشین، "حافظ" ۲/۲۵).

شرواحی بسیار درباره اشعار و اصطلاحات دیوان حافظ در شبه قاره نوشته شده است و بعضی از آنها بدین قرار اند:

مرج البحرین، از سیف الدین ختمی لاهوری؛ شرح دیوان حافظ از ملا یوسف لاهوری؛ بحر فراسة الافظ فی شرح دیوان خواجه حافظ، از عبداللہ خویشمگی قصوری؛ شرح دیوان حافظ از محمد سعد؛ کشف الاستار عن وجوه مشکلات الشعراء، از محمد افضل سرخوش؛ طور معانی؛ از زین العابدین ابراهیم آبادی؛ فواید الاسرار فی رفع الاستار عن

عیون الاغیمار از بهلول کول بن مرزا خان برکی جالندهری؛ غزال رعنا، از غلام جیلانی رفعت رامپوری؛ بدر الشروح از بدرالدین اکبر آبادی و جز آن. دیوان حافظ در شبه قاره شهرت بسزایی دارد دانشمندان زبانهای مختلف شبه قاره دیوان حافظ را به زبانهای اردو، پنجابی سندھی، پشتو، بنگالی و جز آن ترجمه کرده اند. این ترجمه ها چندین بار در شبه قاره به طبع رسیده اند. پس از حافظ، شاید در شبه قاره هیچ شاعر غزل سرای فارسی زبان یا چند زیانه نبوده که از اشکال یا درون مایه اشعار حافظ بهره نبرده باشد. غزالی مشهدی، عرفی شیرازی، فیضی، نظیری نیشاپوری، ظهیری ترشیزی، طالع امملی، قدسی مشهدی، سلیم تهرانی، کلیم کاشمائی، محسن فانی کشمیری؛ غنی کشمیری، صایب تبریزی، ناصر عملی سرهندی، اشرف مازندرانی، چوپا تبریزی، بیدل دهلوی، آفرین لاهوری، حزین لاهیجی، عمال دهلوی، و اقبال لاهوری غزل های بسیاری در تتبع اشعار حافظ سروده اند.

استفاده از دیوان حافظ در کتابهای نقد محض:

نقد ادبی در شبه قاره به طور دقیق از عهد اکبر پادشاه (حک ۹۲۳. ۱۰۱۴ هـ.ق. ۱۵۵۲. ۱۶۰۵ م) آغاز می شود. نقد ادبی این دوره را با توجه به آثار شعرای فارسی تاثیر گذار آن به شش جریان زیر می توان تقسیم کرد: جریان عرفی شیرازی، جریان قدسی مشهدی، جریان حزین لاهیجی، جریان حاکم بیگ لاهوری، جریان آزاد بلگرامی و جریان میرزا فاخر مکین. به سبب این جریانها در سده های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم همجری قسری، کتابهای بسیار مفید و ارزشمند نوشته شده است و برخی از آنها عبارتند از: الغافلین، داد سخن، سراج منیر اسراج الدین علی خان آرزو؛ کتاب نقد محمد عظیم ثبات در سرقات حزین؛ محاکمات الشعرا

(میر حسن اکبر آبادی)؛ قبول فیصل، اعلا الحق و مناقشات سخن (امام  
بخمش صهبایی) تحقیق السداد فی مزلة الأزد (سخنور بلگرامی)؛ تأدیب  
الزندیق فی تکذیب الصدیق (مهربان اورنگ آبادی)؛ عبرت  
الغافلین (میرزا محمد رفیع سود)، ابطال الباطل (فتح علی خان  
گردیزی)؛ جواب شافی (وارسته مل سیالکوتی).

در سده های ۱۱، ۱۲، ۱۳، هجری قمری در شبه قاره، کتابهای نقد  
محض متعددی به تالیف در آمده است که به سبب مطالب و اشارات خود  
در نقد شعر فارسی جایگاه ویژه ای دارد. در این دوره، تقریباً ۱۵ کتاب  
محض به نگارش در آمده است. نویسندگان آنها در زمینه ادبیات فارسی  
و ادبیات عربی آگاهیهای کامل داشتند و از ذوق انتقادی شعر فارسی به  
خوبی برخوردار بودند و افزون بر این، بسیاری از آنان خود شاعر توانای  
فارسی زبان بودند و از سبک و روش شعر شاعران آن روزگار نیز آشنایی  
کامل داشتند. آنان در ضمن نقد خود با در نظر داشتن عناصر گوناگون  
نقد شعر فارسی با دقت بسیار به بررسی اشعار شاعران پرداخته اند که  
بسیار جالب توجه و قابل تأمل است.

منتقدان شبه قاره در تالیفات خودشان به عناصر گوناگون نقد  
شعر فارسی پرداخته اند که بدینگونه است:

۱- زبان: اطلاق و حمل الفعاظ (کاربرد و استعمال زبان)، فاقد نقش  
و باستان گرایی و اژگانی (یعنی استعمال واژه های منسوخ در زبان امروز)،  
صرف و نحو.

۲- موسیقی: تناسب و مراعات شعری، قافیه، بحر، حاجب، زمین و سکنه.  
۳- زمینه های معنایی.

۴- بلاغت: تشبیه، استعاره، تشخیص، حقیقت ماندی (طرف وقوع).

پاردو کس، اسلوب معادله (مدعا مثل)، شعر دو لختی.

۵- ساخت صورت و معنی: پیشنهاد کلمات متناسب تر با کلمات دیگر، پیشنهاد کلماتی که از نظر معنی رساتر است، پیشنهاد افزایش یا حذف کلمات، رابطه صورت و معنی.

۲. صورت و قالبهای شعری

۴. سرقات: در لا به لای عبارات انتقادی این نویسندگان به زبان، طرز و سبک شاعران متقدمین، متأخرین و معاصرین اشاره های بسیار سودمندی ارائه شده است. آنان در این زمینه برای مدلل ساختن سخنهای خود شواهدی از شاعران مختلف مانند خاقانی، سعدی، حافظ، جامی و جز آن آورده اند که کار آنان را بسیار افزونی می بخشد و در شعر شناسی فارسی بسیار حایز اهمیت است. شفیع کدکزی در این مورد چنین نوشته است:

”باید ستایش کرد احاطه شگفت آور ناقدان این عصر را بر قلمرو شعر فارسی که در هر میدانی و برای هر مسأله ای از جزیی ترین مسایل، مثالهای بسیار و مناسب ارائه می دهند، در روزگاری که سنت تهیه برگه و فیش به هیچ وجه وجود نداشته، ذهن اینان در قلمرو شعر فارسی مانند پیچیده ترین کامپیوترها کار می کرده است و برای یک یک مواردی که پیش می آمده، شواهد بسیار دقیق و استوار عرضه می داشته اند، شواهدی که در هیچ جای دیگر از قبیل کتب لغت، و جنگ ها و تذکره ها نمی توان آنها را یافت و تنها یک حافظه قوی و محیط بر تمام ادوار شعر فارسی و تمام اشکال آن می توان پاسخ گوی آن باشد“ (شاعری در هجوم منتقدان، ص ۱۹)

دکتر محمود فتوحی در کتاب نقد خیال، همین موضوع فوق را ادامه داده چنین می نویسد:

”یکی از معیارهای صحت و درستی سخن، زبان متقدمان است. در عصر صفویه، منتقدان و معترضان، وقتی ایرادی بر شعری می گرفتند به محض شنیدن شاهد و نمونه ای از شعر کهن که تداول آن کاربرد را تأیید می کرد خاموش می شدند و اعتراض خود را پس می گرفتند. در چنین شرایطی حضور ذهن قوی و محفوظات شعری منتقدان و شاعران این دوره شگفت آور است. آن هم در زمانی که به قول دکتر شفیعی کدکنی هنوز برگه نویسی و فیش برداری به شیوه کنونی مرسوم نبوده است“  
(فتوحی، نقد خیال، ص ۲۲۰)

از مطالعه کتابهای نقدی این دوره چنین برمی آید که:

حافظ شیرازی در میان شاعران فارسی گو و منتقدان این دوره چهره ای آشناست و جایگاه ویژه ای داشت. تقریباً در تمام کتابهای نقدی از حافظ به نیکی یاد شده و جایگاه او در از همان نویسندگان و منتقدان این دوره بسمت استادی دارد.

— بر همین سبب منتقدان این دوره چون شعر شعرای فارسی را مورد اعتراض یا دفاع قرار می دهند، در تأیید سخن های خود ابیاتی از دیوان حافظ به طور سند و شاهد می آورند.

— در این نوع نمونه ها، شعر حافظ به صورت غیر مستقیم بررسی شده است.

— بیت حافظ در اغلب موارد، همراه با ابیات شعرای دیگر نقل می شود و در این نمونه ها، یک نوع مقایسه ای میان حافظ با شعرای دیگر نیز می توان مشاهده کرد.

- صهبایی منتقدی است که از همه پیش به شعر حافظ استناد می‌کند. شعرایی که اشعار آنها با شعر حافظ به‌طور سند و شاهد آورده شده است، بدین‌ترار اند.

- استفاده از شعر حافظ در اشارات نقدی منتقدان این دوره متعدد و متنوع است، اما در اینجا مجال تفصیل نیست، تنها به ذکر یک دو نمونه‌های از کتابهای مختلف بسنده می‌کنیم.

۱- تنبیه الغافلین از سراج الدین علی خان آرزو رساله‌ای است در نقد شعر حزین هیجی.

- سند از دیوان حافظ، بیت:

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند

جمال چهره توحجت موجه ماست

حزین:

روزی که حجت از خلق خواهند در قیامت

روی توحجت ما ست ای قبله گاه حاجت

خان آرزو: ترکیب ”روزی که در قیامت“ قیامت ترکیبی است؛ قیامت چند روز نیست همان یک روز است در این صورت یا روز قیامت یا قیامت تنهامی باید. مع هذا لطف شعر از خواجه حافظ شیرازی است چنانکه:

به رغم مدعیانی که منع عشق کنند

جمال چهره توحجت موجه ماست

با این همه در میان، فرق زمین تا آسمان است مع هذا قبله حاجت

زبان ز داهل زبان است نه قبله گاه حاجت .

(آرزو، تنبیه الغافلین، ص ۱۷)



- سند از دیوان حافظ، بیت:

چندان بود کمر شمشه و نماز سهمی قدان  
که آید به جلوه سرور صنوبر خرام ما

حزین:

از سیر گل به دیده خمد خار بی رخت  
دور از قادت ز جلوه سرور روان چه حظ؟

خان آرزو:

معلوم نیست که از سرور روان چه اراده فرموده؟ در صورتی که  
مراد از آن سرور متحرک از باد باشد چنانکه در این بیت خواجه  
شیرازی (ره)

چندان بود کمر شمشه و نماز سهمی قدان  
که آید به جلوه سرور صنوبر خرام ما

تازگی معنی بیت شیخ (حزین) به گفتن و نوشتن راست نمی آید.  
(آرزو، تنبیه الغافلین، ص ۱۲۱)

- سند از دیوان حافظ، بیت:

ساقی حدیث سرور گل و لاله می رود  
وین بحث با ثلاثه غساله می رود

حزین:

پیمانیه گرد کلفت صد ساله می برد  
آلودگی ثلاثه غساله می برد

خان آرزو:

ثلاثه غساله عبارت است از سه پیاله شراب که حکما ناشسته می  
خورند تا معده را از فضول پاک کند و این بدعت شیخ بو علی سینا است

و بعد از او هر که آمد پیروی او نمود. به هر حال در مصرع اول لفظ پیمانانه بیجماست. شراب یا شراب خوردن یا مرادفان آن باید می آورد تا مربوط می شد. معهذاً مرآعات معنوی ثلاثه غساله در مصرع اول هیچ نیست، غیر از "صد" که لفظی است. خواجه شیرازی همین لفظ آورده و به چه آب و رنگ بسته:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود

وین بحث بما ثلاثه غساله می رود

در مقابل ثلاثه غساله، سرو گل و لاله به چه آب و رنگ بسته.

(آرزو، تنبه الغافلین، صص ۱۰۴، ۱۰۳)

۲- قول فیصل از امام بخش صهبایی

مؤلف در این اثر کوشیده است عادلانه به دفاع از حزین، در برابر

آرزو، بپردازد.

سند از دیوان حافظ، بیت:

یک در رطل گران به حافظ ده

گر گناهست اگر ثواب بیار

حزین:

در سه روزی است که در دیده نگه وین عجب است

نه ثوابی زمن آمد نه گناهی گاهی

خان آرزو: مقابله ثواب و گناه خطاست، ثواب و عقاب است و اگر ثواب به

صدا باشد که به تصحیف کاتب نوشته هم صحیح نیست. چه مقابل

ثواب خطاست نه گناه و اگر در کلام بعضی ثواب و گناه واقع شده باشد

احتمال تحریف است.

صہبایی:

هر چه گفته اند مطابق نفس الامر است اما استعمال کبرای این فن  
را چه علاج و تحریف را در آنجا مجال نیست. حافظ شیرازی می گوید:

یک دو رطل گران به حافظ ده  
گر گننا هست اگر ثواب بیار

صایب:

بیهوده دل مشغوش مـ  
در فکر گنناہ یا ثواب است

(شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، صص ۲۲۷، ۲۲۸)

- سند از دیوان حافظ، بیت:

جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
عین آتش شد ازین حیرت و بر آدم زد

حزین:

زد در گل و خار این شرر شوخ ندانم  
ز آتشکده سینه سوزان که چسته است؟

خان آرزو: باب "زدن" متعددی است، در این صورت در اینجا اگر فاعل  
شر است پس مفعول می باید و اگر مفعول پس فاعلش کو؟

صہبایی: انکار لازم بودن این باب را چه نام توان نهاد؟ عامی نیز ناخن  
در این معنی بند نتواند کرد چه جای محققین. حافظ شیرازی (ره):

جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت  
عین آتش شد ازین حیرت و بر آدم زد

سعدی (ره):

مزن بر سپاهی زخود بیشتر  
که نتوان زدن مشیت بر نیشتر

(شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۲۷۰)

- سند از دیوان حافظ، بیت:

شبی در خراب خوش دیدم سر زلف سمن سا را  
پی نظاره می آرم به چشم خود سویدا را

حزین:

صد صبح بر آید ز گریبان شب ما  
گر نکهتی از زلف سمن سالی تو باشد

خان آرزو: زلف سمن سا گفتن، تعریف معشوق پیر نمودن است. و موید این است که سابق "صبح بر آید" گفته. اگر گویند که تشبیه زلف به سمن در پر است در این صورت "زلف کافور سا" یز می توان گفت.

صهبایی: "سمن سا" به معنی ساینده سمن است که عبارت از رخساره بر آمدن صبح نیز به اعتبار فیض رخساره است. لفظ "سا" را به معنی تشبیه، فهمیدن از تمایج بی توجهی است و این صفت تنها مختار شیخ نیست بل جم غفیری از مشاهیر شعرای فصیح زبان، زبان قلم را به آن گویا کرده اند.

حافظ گوید:

شبی در خراب خوش دیدم سر زلف سمن سا را  
چو سر برداشتم دیدم که در سر بود سودایش

(شغیع کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، صص ۲۹۲-۲۹۳)

۳- نقد محمد عظیم ثبات: مولف بیشتر حوزه سرقات شعر پرداخته و کوشیده است. بخش مهمی از شعرهای حزین را از مقوله سرقات تلقی کند و صاحبان مضامین اصلی آن شعرها را معرفی کند.  
حزین:

ما چون ز خرابیات جهان پاك بر آییم  
آلوده برون رفت ز جنت پدر ما  
(اصل مضمون از خواجه حافظ است)  
جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد  
مارا چگونه زبید دعوی بی گناهی

(شفیعی کدکنی، شاعری در هجوم منتقدان، ص ۳۲۹)

۴- تحقیق السداد فی مزلة الأزد از محمد صدیق سخنور بلگرامی در نقد شعر آزاد بلگرامی.

- سند از دیوان حافظ، بیت:

چه جرم کرده ام ای جان و دل به حضرت تو  
که طاعت من بی دل نمی شود مقبول

بیت آزاد:

سبحه صد دانه را ترتیب دادن خوب نیست  
صد جگر سوراخ کردن طاعت مرغوب نیست

سخنور می گوید: طاعت مرغوب نیامده است؛ بلکه طاعت مقبول آمده است. چنانچه هنگام درس این رساله خان صاحب و قبله استادی سراج الدین عملی خان آرزو اکبر آبادی، مدظله العالی، فرموده بودند که طاعت مقبول آمده است، نه مرغوب مولانا خواجه حافظ شیرازی، علیه الرحمة، می فرماید:

چه جرم کرده ام ای جان و دل به حضرت تو  
که طاعت من بی دل نمی شود مقبول

(حسن عباس، دور ساله در نقد ادبی، صص ۸۰۹)

۵- تا دیمب المذندیق فی تکذیب الصدیق از مهربان اورنگ آبادی دفاع  
نامه ای از شعر آزاد بلگرامی.

- سزد از دیوان حافظ

بوسه بردرج عقیق تو حلال است مرا  
که بافسوس و چنما مهر و فنا نشکستم

بیت آزاد:

بروی یار عقیق دهن بود نمایاب  
زخامه مانند درین نسخه سرخی سریاب

سخنور می گوید: "عقیق دهن" مستعمل نیست، مگر "عقیق لب" و اگر  
گوی لب و دهن یکی است، تو جیهی است، من وجه تو جیهی ندارد. زیرا که  
جایی به نظر نیامده، و معینا مربوط نیست، انتهی فقره.

مهربان می گوید: اگر گویی لب و دهن یکی است، عجب شرطی و فرضی  
است که از لب و دهن ایشان تراویده. لب جزو است و دهن کل. هیچ عاقل  
جزو و کل را یک تواند گفت؟ عقیق دهن مستعمل است، میرزا صایب  
می فرماید:

اگر نه فکر عقیق دهان او باشد  
کسی علاج چگرهای آتشین چه کند

حضرت خواجه می فرماید:

پوسمه پر درج عقیق تو حلال است مرا  
که بافسوس و جفا مهر وفا نشکستم

(حسن عباس، دورساله در تقدادبی، ص ۲۲۷)

۲. جواب شافی از وارسته مل سیالمکوتی (دفاع نامه شعر حاکم پیگ  
لاهوری)

- نمونه ها:

سند از دیوان حافظ

یار دارد سر آزدن حافظ یاران  
شاهبازی به شکار مگسی می آید

بیت حاکم:

ز ذوق نامه آن شاهباز کبک خرام  
چه دور بال زندگر کبوتر تصویر

آرزو:

معشوق را شاهباز گفتن از چه راه است؟

وارسته:

از راهی که خواجه شیراز و میرزا صایبا گفته اند:

بیت:

یار دارد سر آزدن حافظ یاران  
شاهبازی به شکار مگسی می آید

میرزا صایب:

بیت:

دارم امید آن که شود طبل بازگشت  
آواز دل تپیدنم آن شاهباز را  
(وارسته، جواب شافی، ص ۷۷)

- سند از دیوان حافظ

اگر گهی به زبانم حدیث توبه رود  
ز بی طهارتی آن را به می غراره کنم

بیت حاکم:

کنم چونغمه سرایی به یاد آن گل رو  
ز آب دیده مرغ چمن غراره کنم

آرزو: غراره دیده نشده.

وارسته:

در دیوان حافظ شیراز باید دیدر دست و دامن به آب کشید بیت:

اگر گهی به زبانم حدیث توبه رود  
ز بی طهارتی آن را به می غراره کنم

(وارسته، جواب شافی، صص ۷۷، ۸۷)

۷. عبرت المغافلین از میرزا محمد رفیع سودا رساله ای است در پاسخ

اعتراضات میرزا فاخر مکین.

- سند از دیوان حافظ، بیت:

این چه شور یست که در دورقمر می بینم  
همه آفاق پراز فتنه و شرمی بینم



بیت واقف بتالوی:

دیدم سحر زمرغ چمن زار در قفس  
نالیدنی که زلزله افتاد در قفس

سودامی گوید: میرزا صاحب (فاخر مکین) در مصرع ثانی به لفظ بیتابی  
تصرف نموده می فرماید که ناله را تعلق به شنیدن است، نه به دیدن،  
حالآنکه شعر محسن تاثیر که از استادان ثقه و مسلم الثبوت و زباندان و از  
اعزای ایران است، سند شعر واقف است. محسن تاثیر می فرماید:

اثر ناله ام آخر به آتش زد  
کس چنین ناله مرغان گرفتار ندید

و جناب فیض مآب حضرت شیراز، خواجه حافظ، نیز می فرماید:  
این چه شوریست که در دور قمر می بینم  
همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم  
(سودا، عبرت الغافلین، ص ۲/۲۹۵)

☆☆☆☆

### کتابشناسی

- . آرزو، سراج الدین علی خان، تنبیه الغافلین، به کوشش سید محمد اکرم  
اکرام، لاهور، ۱۴۰۱ هـ. ق
- . اسماعیل پور، م، حافظ در شبه قاره، دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی  
در شبه قاره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش
- . حسن عباس، دو رساله در تقدادبی، رام پور، ۱۹۹۷ م

. سودا، میرزا محمد رفیع، عبرت الغافلین، کلیات سودا، لاهور، پی تا  
 . شفیع کدکنی، محمد رضا، شاعری در هجوم منتقدان، تهران، ۱۳۷۵ ش  
 . وارسته مل سیالکوتی، جواب شافی، به کوشش سیروس شمیسا، تهران،  
 ۱۳۸۳ ش

. وفایی، محمد افشین، حافظ، دانشنامه زبان ادب فارسی در شبه قاره،  
 فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۲ ش.

